



صدرالدین حجازی درگذشت

صدرالدین حجازی که از مدتی قبل بهدلیل عوارض سرطان پیشرفته‌نیز سکنه مغزی در بیمارستان بستری بود و در کما به‌سر می‌برد، عصر شنبه، ۲۴ شهریورماه درگذشت. ایسنا ضمن اعلام این خبر نوشت، خبر درگذشت این بازیگر در حالی منتشر می‌شود که حدود یک هفته قبل، صبح جمعه ۱۶ شهریورماه همین خبر باتاییدیکی از سینماگران در گروه‌های سینمایی منتشر شده بود و بعد از طریق مراجع رسمی در اختیار رسانه‌ها قرار گرفت که پس از آن نادرست‌بودن خبر مشخص شد. صدرالدین حجازی، بازیگر ۷۶ساله که در دوران فعالیت هنری خود در فیلم‌ها و سریال‌های زیادی نقش آفرینی کرده، مدت‌ها قبل درگیر بیماری سرطان شد و در این مدت از مشکلات جسمی زیادی رنج برد. از میان فیلم‌های سینمایی صدرالدین حجازی، به‌نقش آفرینی او در «ناخدا خورشید»، «روز شیطان»، «مزااحم»، «سنستوری»، «تردید» و «خرس» می‌توان اشاره کرد. «کوچک جنگلی»، «روزی روزگاری»، «تنهاترین سردار»، «تنگ سیرپ»، «زیرزمین»، «ساعت شنی» و... نیز از جمله سریال‌های آشنا و پر خاطره این بازیگر بودند.



اتحادیه بازیگران آمریکا خواستار آتش‌بس در غزه

مارک رافلو، سوزان ساراندون، رامی یوسف، ملیسا باررا و بیش از ۷۰۰ عضو دیگر اتحادیه بازیگران آمریکا، با انتشار نامه‌ای سرگشاده خواستار حمایت از هنرمندان حامی فلسطین و برقراری آتش‌بس دائمی در غزه شدند. فارس ضمن اعلام این خبر نوشت، در این نامه که توسط هالیوود رپورتر منتشر شده، این گروه همچنین خشونت علیه خبرنگاران در جریان جنگ ۱۱ ماهه رژیم صهیونیستی در غزه را محکوم کرده و بر لزوم حفاظت از آنان تأکید کرده‌اند. این هنرمندان خواستار حمایت اتحادیه بازیگران آمریکایی از اعضای خود که به‌خاطر حمایت از فلسطین در فهرست سیاه قرار گرفته‌اند، شدند. آن‌ها همچنین از فرن درشر و دیگر رهبران اتحادیه خواسته‌اند که به‌طور علنی، درخواست‌هایشان برای برقراری آتش‌بس در غزه را اعلام کنند. بازیگران دیگری که این نامه را امضاء کرده‌اند شامل رض احمد، بازی فیلیپس، کندریک سمپسون، ایندیامور، سارا امریز، بروس کوهن، جیمز شیمس، لورنزا ایزووسال ویلیامز هستند.



رونمایی از چهلمین فیلم ایستود

چهلمین و جدیدترین ساخته کِلینت ایستود با عنوان «قاضی شماره دو»، به‌عنوان فیلم اختتامیه جشنواره مؤسسه فیلم آمریکا انتخاب شد. ایسنا ضمن اعلام این خبر نوشت، این درام حقوقی توسط کمپانی برادران وارنر ساخته شده و نیکلاس هولت و تونی کولت، نقش‌های اصلی آن را بازی می‌کنند و ایستود براساس فیلم‌نامه‌ای از جان‌تان آبرامز، کارگردانی آن را برعهده داشته است. سی‌وهشتمین جشنواره مؤسسه فیلم آمریکا (AFI) از ۲۳ تا ۲۷ اکتبر (دوم تا ششم آبان ماه) برگزار می‌شود. ایستود در طول دوران فعالیت سینمایی خود که از دهه ۱۹۵۰ میلادی آغاز شده، توانسته هم در فهرست محبوب‌ترین بازیگران تاریخ سینما قرار بگیرد، هم در عرصه کارگردانی به دو اسکار بهترین فیلم و دو اسکار بهترین کارگردانی دست یابد. آخرین فیلم این کارگردان کهنه‌کار پیش از «قاضی شماره دو»، فیلم نئوسترن با عنوان «ماچوی گریان» بود که در سال ۲۰۲۱ رونمایی شد.

کتاب اندیشه

تبارشناسی ترجمه در ایران

گفتارهایی در نقد و بررسی کتاب در خدمت و خیانت مترجمان



نکسن: فرزاد نعمتی

دست از سرم برنداشته. اما مسئله‌ی مهم‌تر، کاربرد تمایزهاست و همین جاست که تبارشناسی متمایز می‌شود. مارکس می‌گفت: «آگاهی آدم‌ها نیست که هستی‌شان را تعیین می‌کند، بلکه برعکس، هستی اجتماعی‌شان است که آگاهی‌شان را تعیین می‌بخشد». به‌نظم تبارشناسی روی همین اصل کار می‌کند. بخش عمده‌ی رویکردها- حتی رویکرد مارکسیست‌ها- اصطلاحاً ایده‌آلیستی است، یعنی آگاهی را مینا قرار می‌دهند و آن را موتور محرک جامعه می‌دانند و به همین قیاس، ناآگاهی را هم به عقب‌ماندگی ربط می‌دهند. متفکرانی سروری‌ستیز مثل ژاک رانسیر جنبه سلطه‌جویانه این رویکرد آگاهی‌محور را آماج نقد قرار داده‌اند؛ رانسیر در جایی حتی مارکس را هم از این قاعده مستثنی نمی‌کند! رویکرد آگاهی‌محور یا به‌عبارت دیگر رویکرد معرفت‌شناختی مشکلات را ناشی از عدم آگاهی، چهل، بی‌سوادی، حماقت، ندیدن نور علم و نظریه و بر همین اساس ناشی از دچار بودن به توهمات ایدئولوژیک می‌بیند. طرح و نقد این موضع یا مواضع معرفت‌شناختی در جای‌جای این کتاب نیکو به چشم می‌خورد. در مقابل، رویکرد تبارشناختی بر جنگ نیروها در میدان تأکید دارد- و این میدانی که نیست، مثلاً این نیست که بگویم نزاع در میدان اندیشه یا عرصه تفکر جریان دارد، بلکه میدانی است چندین لایه و بس گانه و مطرح در سطوح و لایه‌های مختلف و درهم‌تنیده سیاسی، اجتماعی، تاریخی، جغرافیایی، فرهنگی و اقتصادی. در جنگ نیروها، بنا به گفته نویسنده درباره مسئله معنا در ترجمه، یا قانون در موضوع سیاست، «هر معنایی یا معادل گذاری (یا قانون) نیز چیزی نیست جز گردوغبار حاصل از این جنگ». پس نبرد نیروها صرفاً امری مربوط به آگاهی یا ایدئولوژی یا به‌جديدتر فقط گفتمانی نیست، بلکه پای کردارهای غیرگفتمانی هم در این نبرد به‌یمان می‌آید-تحلیل ایدئولوژی بنیاد یا گفتمان‌بنیاد صرفاً مسئله را ساده می‌کند و برای برساختن موضوع کارش خیلی از چیزها را نادیده می‌گیرد، به همین دلیل، نقد ترجمه /روشنفکری صرفاً در سطح زبانی و گفتمانی کفایت نمی‌کند -و بهتر است آن را در ساخت گسترده‌تر جنگ و جدال نیروها بررسی کنیم، ساحتی که پای تحلیل منافع اوسط می‌کند -اصطلاح «منافع» در کنار اصطلاحات «تبارشناسی» و «کارکرد» و «جنگ نیروها»، جزو کلیدواژه‌های تحلیلی سرخ‌ش است. مثلاً جایی در فصل «بارگشت به خویشستن» می‌گوید: «پس جنگی حقیقی در میدان نبرد در جریان بود و نه جنگی ایدئولوژیک در آسمان اندیشه‌ها.» (ص ۲۲۲). شاید این اصلی ساده و بدیهی به نظر برسد، اما می‌بینیم که بسیاری از تحلیل‌ها، آن‌هم نه در راست که اتفاقاً در چپ (چه چپ لیبرال چه مارکسیست)، مخرج مشترک‌شان نگرستن به مشکلات در چار‌چوب ناآگاهی و بی‌سوادی و اسارت‌های ایدئولوژیک و به‌همین منوال سیر در آفاق نظریه‌ها برای یافتن راه حل مشکلات است. خلاصه، این تحلیل‌ها در آسمان‌اند و پای‌شان روی زمین نیست. به نظر من این یکی از ادعاهای بنیادین کتاب است و شواهدی هم که از کار تحلیلگران آورده قانع‌کننده است. اما شاید خواننده ظنین پرسد از کجا معلوم که شواهد فقط همین‌ها باشد؟ چه‌بسا نویسنده شواهدی را آورده که مؤید ترش باشند و قید مثال‌های نقض را زده؟ البته نویسنده صریحاً چنین تری را صورت‌بندی نمی‌کند و این صرفاً حدس و گمان من است که یکی از بن‌انگاره‌های کار او را تحلیل رویکردهای بی‌اعتنا به کشمکش‌های واقعی روی زمین و تلاش مداومش برای نشان دادن کارکرد این نوع نگاه‌ها می‌دانم. مبنای تحلیل‌های این کتاب را نه در دیالکتیک آگاهی /ناآگاهی هگلی، نه در نقد ایدئولوژی از منظر مارکسیستی، نه در ساختارگرایی

شده - کافی است مثلاً نگاهی بیاندازیم به کتابفروشی‌ها یا اینستاگرام، و چون عمر آدم محدود است، باید انتخاب کرد: کدام تصویر، کدام فیکورها سزاوار مشاهده‌اند و کدام نه؟ اما باز اگر با دقت نگاه کنیم، بسیاری از این تصویرهای به‌ظاهر متفاوت عملاً یکسان‌اند و کارکرد مشابه و ملال‌آوری دارند. پس اگر چند تا را دیده باشیم، انگار همه را دیده ایم. اما نویسنده کتاب به این کلی‌گویی‌ها قانع نشده، حسابی وقت گذاشته و یکنواختی تصاویر و تحلیل‌ها را مشخصاً و با نگاهی میکروسکوپی نشان داده، به درست و غلط‌بودن‌شان هم کاری نداشته، بلکه توجهش معطوف به «کارکرد» این تصویرگری‌ها و تحلیل‌ها بوده. این‌جاست که تفاوتی‌ورای تفاوت(ها) معلوم می‌شود. تفاوت این کتاب فرق دارد با تفاوت مرسوم کتاب‌ها. بخش عمده این تفاوت به رویکرد کتاب برمی‌گردد؛ تبارشناسی در مقابل همه‌معرفت‌شناسی‌ها. اما قبل از رفتن سراغ رویکرد کتاب، یک نکته دیگر هم بگویم که باز بی‌ارتباط به دیدن و دیده‌شدن نیست، چیزی که من آن را «سیاست نقل» می‌نامم. منظوم از «نقل» نام‌بردن، ذکرکردن و پرداختن است. امروزه باتوجه به وفور بی‌اندازه تصاویر که قبلاً هم اشاره کردم، رقابتی سفت‌وسخت بر سر رؤیت‌پذیری به وجود آمده -شاهدش هم تبدیل‌شدن تعداد view به ملاکی برای ارزیابی اهمیت تصاویر و ویدئوهای اینترنتی - اما این‌س موضوع فقط در دنیای آنلاین نیست که اهمیت دارد، بلکه اینترنت بر دنیا و زندگی واقعی ما سایه سهمگینی انداخته. پس شاید بزرگ‌ترین بلایی که می‌شود در این شرایط بر سر کسی آورد این است که اصلاً نادیده‌اش بگیریم- و این قاعده بازی امروزی را عده‌ای خیلی خوب می‌شناسند و رعایت هم می‌کنند و به‌راحتی دیگران را نادیده می‌گیرند. موضوع این نیست که نابینا هستند و نمی‌بینند، بلکه نادیده می‌گیرند و اصلاً چه‌بسا بسیاری از کشمکش‌های سیاسی- اجتماعی متعاقب هم ناشی از همین نادیده‌انگاری‌ها و بی‌توجهی‌ها باشد. اما نیکو سرخ‌ش به این قاعده بی‌اعتناست و از بسیاری از معاصرانش نام برده و ذکرشان کرده و حتی مفضل هم به کارشان پرداخته، چون اساساً این‌ها را بخشی از مسئله می‌داند، فارغ از این‌که آن نام‌بردن‌ها و نقل‌کردن‌ها می‌تواند کارکرد تبلیغی هم برای آن افراد و گروه‌ها داشته باشد - به‌هر حال نقد هم نوعی تبلیغ است، گرییم ضدتبلیغ. این که چنین سیاست نقلی تا چه حد کارآمد است پرسش جالبی است که این‌جا مجال جوابگویی بی‌توجهی‌ها باشد. اما نیکو سرخ‌ش به این قاعده بی‌اعتناست و از بسیاری از معاصرانش نام برده و ذکرشان کرده و حتی مفضل هم به کارشان پرداخته، چون اساساً این‌ها را بخشی از مسئله می‌داند، فارغ از این‌که آن نام‌بردن‌ها و نقل‌کردن‌ها می‌تواند کارکرد تبلیغی هم برای آن افراد و گروه‌ها داشته باشد - به‌هر حال نقد هم نوعی تبلیغ است، گرییم ضدتبلیغ. این که چنین سیاست نقلی تا چه حد کارآمد است پرسش جالبی است که این‌جا مجال جوابگویی به آن نیست ؛ درواقع می‌شود مثل نویسنده کارکردنگر پرسید «کارکردش چیست؟» اما فارغ از این پرسش، توجه نویسنده به کار دیگران و دیدن‌شان با این میزان دقت و تفصیل از نظر من در‌خور احترام و الگوبرداری است.

▼ آگاهی یا جنگ

طی سال‌ها آشنایی و دوستی با نویسنده این کتاب که برای من در ترکیب نیکو سرخ‌ش و افشین جهان‌دیده و ترجمه‌هایشان عمدتاً از فوکونمودار شده، همیشه در جایی از بحث‌های بسیارمان به نقطه‌ای می‌رسیدیم که می‌شنیدیم «معرفت‌شناسی نه، تبارشناسی». این فرمول کلی در ابتدا برایم بسیار مبهم بود- باید اعتراف کنم که جاذبه‌اش هم تا حدی از همین ابهام‌ناشی می‌شد - اما به‌تدریج مصادیقی یا به‌تعبیر خودشان «ضخامت‌هایی» به بحث اضافه می‌شد که مسئله را روشن‌تر می‌کرد. اوایل، یا شاید هم اواسط، با خودم فکر می‌کردم که خب این هم یک‌جور معرفت‌شناسی است- تبارشناسی هم معرفت‌شناسی است- پرتو معرفت‌شناسی است- تبارشناسی هم معرفت‌شناسی است- پرتو تازه‌ای بر قضایای ما تاباند و آدم‌وشن می‌شود. باید بگویم که حتی تا امروز هم ظن به این تمایز معرفت‌شناسی و تبارشناسی هنوز



فرزاد نعمتی

خبرنگار گروه فرهنگ

نام نیکو سرخ‌ش در کنار افشین جهان‌دیده، با ترجمه آثار میشل فوکو گرهِ خورده است. به‌تازگی اما سرخ‌ش دست به تألیف کتابی زده است درباره ترجمه، با عنوان «در خدمت و خیانت مترجمان». کتاب درباره سیر و ضرورت ترجمه در ایران و تاثیر تحولات فلسفی، زبانی، تاریخی و سیاسی بر فرآیند ترجمه در ایران است و شاید بشود گفت، مترجم آثار فوکو اینک در این اثر به کاربست نگرش تبارشناسانه و دیرینه‌شناسانه متفکر فرانسوی در ساحت ترجمه در ایران دست زده است. چندی پیش در نشست در «انشر نی» با حضور نویسنده کتاب و دو مترجم، پویا رفوشی و اشکان صالحی، جلسه نقد و بررسی این کتاب با مدیریت محسن آزموده، روزنامه‌نگار حوزه اندیشه برگزار شد. در ادامه گزارشی از این نشست تقدیم خوانندگان خواهیم شد.

▼ نور یا سایه

می‌گویند کتاب را از روی جلدش قضاوت نکنید، اما به‌قول اسکار وایلد: «فقط آدم‌های سطحی‌اند که براساس ظواهر قضاوت نمی‌کنند»؛ نمونه‌ای از طنزی ویژه وایلد. جلد کتاب مورد بحث ما در نگاه اول برای من خواننده صورتی ساده و سهل داشت. اما بعد از خواندن مصاحبه نویسنده با مجله «مترجم» (وضعیت امروز ترجمه: گفت‌وگو با نیکو سرخ‌ش) چیزی را روی جلد دیدم که در نگاه اول ندیده بودم. نویسنده در مصاحبه از ما می‌خواهد «با دقت به آن بنگریم». عنوان کتاب به‌وضوح این است: «در خدمت و خیانت مترجمان» - خب، قضیه ساده است و اشاره‌ای هم به کتاب روشنفکر معروف دهه ۴۰ دارد. حالا با دقت بنگریم؛ سایه‌ای خاکستری و کمتر رؤیت‌پذیر پشت این عنوان خودنمایی می‌کند: «در خدمت و خیانت مترجمان». تفسیر ییا ترجمه از همین‌جا شروع می‌شود. پس آیا خدمت می‌تواند خیانت باشد و خیانت، خدمت؟ ترکیب‌بندی ساده عنوان سیاه (نماد جوهر، کلام یا کلمه) بر پس‌زمینه سفید (نماد کاغذی خالی که بر آن می‌نویسیم) با ورود عنصر سوم و خاکستری مختل می‌شود. این عنصر سوم نماد تبارشناسی است؛ خود نویسنده در کتاب به خاکستری‌بودن تبارشناسی اشاره می‌کند. اگر تبارشناسی رویکرد کتاب است، رؤیت‌پذیری /رؤیت‌ناپذیری نیز یکی از مضامین با نقش مایه‌های این کتاب محسوب می‌شود. بعداً به رویکرد تبارشناختی کتاب برمی‌گردم. اما جالب‌تا مسئله ما تصویری است: رؤیت‌پذیری در نور رخ می‌دهد یا در سایه؟ نور خیره‌کننده - نور نظریه‌ها، نور حاملان‌شان، نور انواع و اقسام فیکورها و کلاس‌ها و پلتفرم‌های روبنده مثل قارچ- نوری است که رؤیت‌پذیری و همزمان رؤیت‌ناپذیری را تحقق می‌بخشد. اما در سایه بهتر می‌شود دید. در سایه، اگر دقت کنیم، ظرافتی پیدا می‌شود که در وضوح نور قابل رؤیت نیست. مفهوم سایه در عین حال به مفهوم تاریکی گره می‌خورد. این‌جاست که تبارشناسی خطرناک می‌شود- خود نویسنده به مخاطرات کارش واقف است و از راه‌رفتن بر لبه تیغ حرف می‌زند. به‌هر حال موضوع رؤیت‌پذیری /رؤیت‌ناپذیری باتوجه به وفور بی‌اندازه تصاویر در دنیای معاصر تبدیل به مسئله

